

اصل کلامی است. بر خداوند لازم است همواره فردی را عهده دار امور قرار دهد. **ولایت فقیه**

اصل فقهی است. اگر در شرایط جور و ظلم، فردی توانایی از بین بردن ظلم داشته باشد، بر او لازم است قیام کند. (فعل تکلف مربوط به ولایت فقیه است)
 تبعیت از ولی فقیه واجب است. (فعل تکلف مربوط به مردم است)

نظریه عقلی در زمان غیبت امام معصوم، تشکیل حکومت اسلامی، واجب نیست. (اصل کلامی)

لکن فقیه اقدام به تشکیل حکومت نمی کند؛ باری نه سؤر؛ حرام است.

* برای اثبات این نظریه چند دلیل می آورند:

- ادلهی روایی: روایت برداشتن پرچم در زمان غیبت.
- تشکیل حکومت، با نگاه شیعیه مخالف است. وظیفه شیعیان در عصر غیبت، انتظار است.

لجواب: - ادلهی روایی: در مقابل روایات بالا، روایاتی داریم که اتفاقاً به تشکیل حکومت امر می کند.
 - بعضی می گویند روایات استغفار شده، مربوط است به ادعای مهدویت در تشکیل حکومت.
 - می توان گفت چون دودسته روایات با هم تقاض دارند، از اعتبار ساقط اند.

ادلهی عقلی: دین احکام و دستورات دارد که باید اجرائی شود. برای اجرائی دین لازم است حکومتی تشکیل شود تا قانون گذاری کند و مجری قانون باشد. در زمان غیبت هم به حکومت نیاز است؛ چرا که ممکن است دوران غیبت خیلی طول بکشد و نمی توان دین را کنار گذاشت تا وقتی امام معصوم بیاید. پس باید حکومتی تشکیل شود. اگر دین را اجرائی نکنیم، نقض غرض به وجود می آید؛ چون دین آمده تا به کار گرفته شود.

مبانی حکومت اسلامی و ولایت فقیه // اندر حسینی // جلسه ششم // ۲۵، ۱۸، ۹۳

ادلهی اثبات ولایت فقیه عقلی { در احادیث دو بحث سندی و دلالتی اهمیت دارد }
 عقلی سه حدیث به استنباط

ادلهی عقلی چند ویژگی باید داشته باشد: ۱. از بدیهیات شروع شوند. ۲. برهان باشند. ۳. از آیات و روایات لزوماً استغفار نشود.

مستقل: محض مباحث عقلی است. تماماً عقلانی باشد. **عقلی**

غیر مستقل: مزوجی از عقل و نقل است. **ادلهی عقلی**

دلیل مهمی فراهم می آید عوائد الانام
 مهمی ما معانی
 آیت الله بروجردی (ره)
 و نیازمند

نظم اجتماعی مقدمه اول: انسان موجودی اجتماعی است.

مقدمه دوم: انسان برای رفع نیاز به تنازع می پردازد.

مقدمه سوم: برای این که رفع نیاز بسود، قانون نیاز است.

مقدمه چهارم: قانون باید مبتنی بر عقل و شعور انسان باشد.

مقدمه پنجم: عقل انسان بر تها می نر تواند قانون زندگی اجتماعی را تبیین کند؛ هیچ مجری قانونی هم مصون از خطا نیست.

مقدمه ششم: انسان نیازمند قانون و مجری مصون از خطاست.

نقد => مهم ترین نقد این است که این مقدمات لزوماً به بدیهیات ختم نمی شوند. مقدمات قابلیت تفسیر و بحث دارند.

- بسیاری از کشورهای غربی هستند که بدون وصی توانسته اند حکومت مطلوبی را برقرار سازند.

نتیجه به این ادله برای اثبات ولایت فقیه مناسب نیست. چرا که در نهایت ولی فقیه، معصوم نیست.

برهان نظم

مقدمه اول) هر نظمی ناظمی دارد.

مقدمه دوم) این جهان نظمی دارد.

مقدمه سوم) پس لزوماً جبراً، ناظمی دارد.

مقدمه چهارم) در جامعه نیازمند نظم هستیم.

مقدمه پنجم) نظم نیازمند ناظم است.

مقدمه ششم) ناظم مبتنی بر وصی باید باشد.

نقد => از این برهان، وجود خدای ساعت ساز درآمده است. این تلقی توسط فلسفه غرب مطرح شده است.

نظم لزوماً نیازمند ناظم نیست. ممکن است نظمی خود به خود به وجود آمده باشد.

نظم لزوماً نیازمند ناظم و حیاتی نیست.

قاعده لطف ← اولین بار توسط خواجہ نصیر طوسی مطرح شد.

مقدمه ۱: هر آن چه که مکلف را به طاعت خداوند نزدیک و از معصیت دور کند، بر خداوند واجب است آن را تعیین کند.

مقدمه ۲: ارسال رسل و تعیین امام از مصادیق قاعده لطف است.

مقدمه ۳: در زمان غیبت هم، مقدمه اول تسری دارد.

نقد => بر خداوند واجب نیست. از طرف خداوند واجب است.

در زمان غیبت، امام معصوم حاضر است.

* یکی از نقدهای مهم در اثبات ولایت فقیه، نقض کردن ولایت امام معصوم است.

نقض عرض

مقدمه ۱: خداوند انسان را برای تکامل اختیار کرده است. (بدیه نیست؛ نیاز به اثبات دارد)

اثبات - خداوند بی نهایت است. یعنی همه کلمات وجودی را داراست.

- هیچ خلأئی در خداوند وجود ندارد و در همه چیز و همه جا حاضر است.

- تمام کارهای خداوند از روی حکمت است.

↓
خلقت انسان یکی از کارهای خداوند است که از روی حکمت بوده است. خلقت انسان برای حب است.

↓
وجود انسان برای رسیدن به کمال است. این تکامل باید از روی اختیار باشد.

مقدمه ۲: اعمال اختیار با داشتن آگاهی ممکن است.

مقدمه ۳: عقل و حس برای شناخت راه کمال نهایی، کافی نیست.

مقدمه ۴: پس باید راه دیگری غیر از عقل و حس در کنار آن برای تشخیص کمال نهایی وجود داشته باشد. اگر وجود نداشته باشد،

نقض عرض به وجود می آید؛ چون انسان نمی تواند به کمال نهایی برسد.

این راه دیگر با الهام است یا وحی. الهام به همه انسان (در خارج آفاق بقایه اما وحی صورت گرفته است.

مقدمه ۵: ﴿نبوت عامه اثبات می شود. نبی باید مصون از خطا و اشتباه باشد و الا نقض عرض ایجاد می شود.

اثبات امامت

مقدمه اول: یکی راه مصون از خطا برای کمال نهایی انسان وجود دارد ﴿نبوت﴾

مقدمه دوم: در اینم تمامی امور در زمان پیامبر به تفصیل بیان شده است؛ چون مسلمانان پس از پیامبر، در موارد مختلف

به تفصیل سنت پیامبر برداشتند.

* «ختم نبوت» را در این جا باید پذیرفت.

مقدمه سوم: پس باید راه دیگری باشد تا انسان به کمال نهایی برسد. در غیر این صورت نقض عرض رخ می دهد.

هم چنین امام باید معصوم و مصون از خطا باشد. در غیر این صورت نیز نقض عرض آفاق می آید.

﴿امامت معصومانه اثبات می شود.

* غیبت: عدم دسترسی به امام معصوم است؛ فقدان نیست. ^(ع) دلیل عدم بلوغ؛ به خاطر ناپسند

غیبت یکی سنت الهی است. در گذشته غیبت حضرت موسی ^(ع).

انسان، موجودی ناپسند است. تا امام را از دست ندهد، قدر او را نمی شناسد.

از زمان امام رضا ^(ع) به بعد، نحوه دسترسی به امام تغییر می کند. برای دوران غیبت، مردم آماده می شوند.

* در زمان غیبت باید نزدیک ترین فرد به امام معصوم (ع) باید عهده دار امور باشد. عقلاً نمی توان گفت فقید عهده دار این امور است.

« دلایل عقلی غیر مستقل »

۱. مرحوم نراقی

- عقلی ۱) در امور که به دین و دنیای مردم ارتباط دارد، بر خداوند رؤف، نصب قیّم واجب است (و جوب عن الله)
 - عقلی ۲) فرض بر این است که از جانب شارع، دلیل برای نصب یا ردّ معین یا غیر معین غیر از فقید نداریم.
 - عقلی ۳) در مورد فقید، اوصاف جمیل و مزایای بسیاری وارد شده است.
- چون این همه تعریف از فقید شده، جایگاه فقید در ولایت ائمه است.

نقد ← * صرف داشتن اوصاف جمیل، دلیل بر ولایت نیست.

مبانی حکومت اسلامی و ولایت فقید // استاد حسینی // جلسه نهم // ۹۳، ۹، ۱۶

۲. مرحوم امام مغان

- به دلیل عقلی کسی بر کسی ولایت ندارد، به حکم عقل در حالت عادی کسی بر فرد دیگری سلطنت ندارد. [اصالة عدم ولایت]
 - عقل مستقل به وجود سائس در بین بندگان خداوند برای رفع ظلم و اصلاح امور حکم می کند. از ضمنی نباشد، به نظمی و ظلم، جامعه را فراموش کرد.
- ضرورت
(عقلاً ظلم تبیح است)

- این منصب برای نبی و امام ثابت است. (عقلی)

- بر امام لازم است در زمان غیبت، شخص را برای سیاست عباد منصوب کند. (عقلی)

لحی چون امام نقش هدایتگری دارد.

- از آن جا که فقها عادل، اشرف هستند، باید آن را نصب شوند. با وجود اشرف، شرف نمی تواند نصب شود. و اشرف بعد از معصوم، فقید است.

(کذب) - در ولایت فقید نیابتاً از جانب امام معصوم جانشین است.

نقد به مقدمه ی حیاتی: لزوماً امام معصوم، شخص را برای سیاست نصب نمی کند. می تواند این کار را به صورت غیر مستقیم و از طریق وکالت فقید یا نظارت فقید انجام دهد.

جواب: اگر وکالت فقید یا نظارت فقید به ولایت فقید می رسد، بحث نیست. از طرف دیگر نظارت یا وکالت که تواند دخالت کند، حجبت ندارد.

نقد کذب به مقدمه پنجم: در غرب، وطن فقید وجود ندارد ولی نظم دارد.

جواب: نظم مد نظر مرحوم امام مغان، نظم شرعی است اما نظم در دنیا به کذب، نظم اجتماعی است.

۳. مرحوم آیت الله بروجرودی

۱. قائد و سائس اجتماع، مصدق رفع نیاز است عمومی است.

۲. دین مقدس اسلام، نسبت به امور اجتماعی و عمومی، اهتمام فراوان داشته است.

۳. سائس از صدر اسلام، شخصیت معصوم بوده است.

* ارتکاز مشرعه: هر کس مرجع علمی دارد، مرجع سیاسی هم دارد. از صدر اسلام پیامبر حکم دهنده و این در ذهن مسلمانان ارتکاز یافته است.

- ۴. مسائل سیاسی و تدبیر امور اجتماعی از امور مهم و مبتلا به در همه جوامع است.
- ۵. لا محاله فقہ برای این منصب معین است؛ چون احدی به نصب غیر فقہی قائل نشود است.

احکامی نقلی ولایت فقہیه

* تاکنون از آیات قرآن برای اثبات ولایت فقہی استناد شده است.

* سنت: قول، فعل و تقریر امام معصوم (ع)
 روایات: سوانح: فراموش شده؛ آن قدر لفظ یا معنای روایت شده، عقلانی احتمال خطا نرود. مثل حدیث ثعلبنی، واقعه غدیر

خبر واحد: به حدیث سوانح نزدیک است.

- دلایل محبت
۱. از جاء فاسق نبأ فبیتوا. ← محبت اگر نیست.
 ۲. سنت ← دور است ← محبت اگر نیست.
 ۳. عقل ← خبر واحد، امری عقلی نیست ← محبت اگر نیست.
 ۴. اجماع ← مورد قبول نیست و محبت اگر نیست.
۵. سیره ی عقلاء سهی محبت اگر است.

مبانی حکومت اسلامی و ولایت فقہیه // استاد حسین // جلسه دهم // ۹، ۲۳، ۹۳

در نگاه شیعی رونق اخبار وجود داشته است:

مخبر ثقه ← راوی [آیت الله خوئی قائل به مخبر ثقه می باشد] ← از آن خبری که مخبر ثقه بگیریم است، این دسته از فقها از طریق اخبار به ولایت فقہی نمی رسند بلکه از طریق عقلی و اصول علمیه اثبات می کنند.
 خبر موثوق به ← مهتوا [لنا اله الرفقاء شیعه]

حدیث اول ← قال امیر المؤمنین (ع) قال رسول الله: اللهم ارحم خلفائي ثلاث مراتب. قيل يا رسول الله من خلفائك؟ قال: الذين يأثرون من بعدي برون حدیثی و سنتی فاعلمونها من بعدي.

برزی سند
 ← حدیث مرسل است. شیخ صدوق که خودش ثقه است، سلسله راویان را حذف کرده است. از طرف دیگر مرسلات شیخ صدوق دست کم از مرسلات ابن ابی عمیر ندارد. و من ابن ابی عمیر این چنین مورد توثیق است و مرسلاتش پذیرفته است، از شیخ صدوق نیز قابل قبول است.

برزی ردایی
 ← پیامبر در مقام تعیین مصداق است یا توصیف؟ «در مقام توصیف است»

← اشاره به راویان حدیث شده، نه فقها. طبق اصل تناسب حکم و موضوع، منظور از رواه حدیث امروز، همان فقها هستند؛ چرا که در آن زمان مردم برای حل مسائل خود، به راویان حدیث مراجعه می کردند. امروز فقها چنین جایگه را دارند.

← جا نشین پیامبر، ائمه هستند یا فقها؟ چون پیامبر در مقام توصیف هستند و چون پیامبر سه سان داشته است و سان صحیح فاعل انسان، به فقها منتقل شده است. ائمه به عنوان راویان حدیث شناخته نمی شوند.

حدیث دوم ← «اذا مات المؤمن... لأن المؤمنین الفقهاء حصون الاسلام كحصن سور المدينة لها» (۹)

بہرہ دہائی ← منظور از مؤمنین عوام ، فقہاء عادل است .

← منظور از این کہ فقہا حسن اسلام هستند ، این است کہ ہم ناظر است و ہم مجرب . در این صورت ولایت دارد .
کذب : از این روایت ، مرجعیت سیاسی استخراج نمی شود ، بلکہ مرجعیت دینی از آن قابل استنباط است .
لے پاسخ :

حکایت سوم ← مقبولہی عمر بن حنظلہ

بررسی سندی ← ہدی راویان حدیث بہ جز " عمر بن حنظلہ " ثقتہ ہستند .

لے جبران اعتبار حدیث : ۱- افزادہ چون شیخ صوفی و ... از او روایت کردہ اند .
۲- حدیث مقبولہ است .

۳- حدیث صحیح السنہ از امام صادق و جواد دارد کہ او را توثیق کردہ اند .

۴- عمر بن حنظلہ جزو اشخاص علمی نبودہ ؛ لذا کہ بی نہایتی . برای همین ، بہ او ارجاع ندادہ اند . علمی نبودن ، دلیل بر موثق نبودن نیست . او پیشتر جنبہ سیاسی-اجتماعی دارد .

۵- عمر بن حنظلہ جزو مکتب نبونہ بود . چون روایت ما از طرف مکتب قم بہ دست ما رسیدہ ، او را نام نبردہ اند .

۶- عمر بن حنظلہ کثیر الروایہ است .

۷- کسانی کہ متقدم بہ حکومت امام صادق ^(ع) بودند ، " عالی " من نامبرند . عمر بن حنظلہ را نیز در این دستہ محسوب میکنند . بحث غلو در مورد او بہ خاطر شرایط سیاسی آن دوران است .

بررسی دلالتی ← منظور از " من کان منکم ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حالنا و حرامنا " ، فقہیہ است .

← امام صادق ^(ع) از شان قضائی فقہیہ بہ شان سیاسی و ولایتی ، کلام خود را استعمل نمی کنند . ← فلیرضوا بہ حکمنا فإیّی قد جعلتہ علیکم حالنا .

پس ہائیں حکم شدہ است برای فقہیہ .

← مکتوبیت فقہیہ از مردم نیست ؛ امام صادق ^(ع) فرماید : " ایّی قد جعلتہ علیکم " .

کذب : از این روایت فقط شان قضائت فقہیہ قابل استنباط است .

لے پاسخ : حتی اگر این کفہ را بپذیریم ، برای شان قضائت ، شان سیاسی لازم است . یعنی برای اجرای حکم ، حکومت نیاز است .

* " من کان منکم " .

لے ولایت منظمہ ای

مفہوم مطلقہ و مقہیہ

مطلقہ و مقہیہ دو مفہوم فقہی ہستند ؛ اگرچہ نتیجہ آن را در سیاست میں شیخ . لذا مفہوم مطلقہ در بحث ولایت فقہیہ ہم معنا با مفہوم استبداد و دیکتاتورک نیست .

اگر فقہیہ نامہ شود و وظایف امام معصوم را دارا باشد ، ولایت او را مطلقہ من نامیم . یعنی ہر شے شان مرجعیت ، قضاوت و رعایت

را بخوردار است . در ولایت مقہیہ اعتماد بر این است کہ فقہیہ در شان مرجعیت و قضاوت را داراست و سیاست و رعایت ندارد ؛ مگر

در امور حسبیہ کہ شارع بحدود رضی بہ ترک آن نیست . چون در زمان غیبت امام زمان ^(ع) ، ہر حکومتی بہ جز حکومت آسکان ، محل اشغال است .

در مسائل سیاسی، حجتیه تصمیم گیری بر یک نفر است. همان طور که در روایات در خصوص مسائل فقہی این تون است.

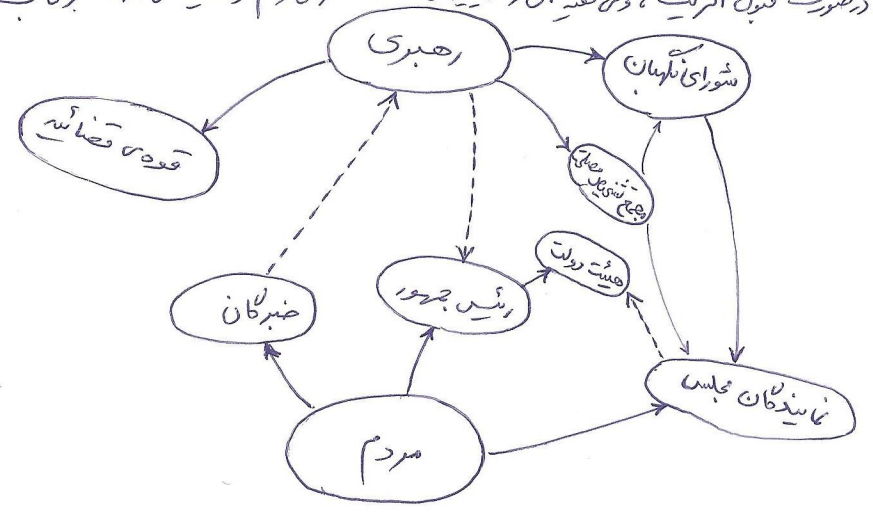
شورای فقہی از آن جا که جنبه مشاوره ای دارد، استثنائی ندارد. اما شورای رہبری صحیح نیست، چرا که تنها یک نفر در مقابل خداوند مسئول است.

مبانی حکومت اسلامی و ولایت فقیه // استاد حسینی // جلسہ چهاردهم // ۱۳، ۱۰، ۹۳

تقریبی ولایت فقیه و قانون اساسی
خود قانون اساسی
اختیارات رهبری
مشروعیت امکان نظام

* قانون اساسی، امری مستحدثه در اندیشه سیاسی است. البته پیامبر در زمان ورود به مدینه، معاهده ای نوشتند و مزارعی مدینه را مشخص کردند. سرشماری انجام دادند. اما قانون اساسی به این معنا که قانون نوشته شود و به رأی گذاشته شود، در سنت نبوی وجود نداشته است.

* قانون اساسی، عقد است یا ایقاع یا جعل یا حکم؟ (قانون اساسی باعث مشروعیت مجلس به ولایت فقیه است یا ولایت فقیه مشروعیت مجلس قانون اساسی)
قانون اساسی از طرف ولی فقیه، حکم است. یعنی به حکم ولی فقیه جمعی از خاندان با صورت مکتوب، قوانین را می نویسند؛ ولی فقیه، قانون را به رأی مردم می گذارد و در صورت قبول اکثریت، ولی فقیه آن را تأیید می کند. رأی مردم وسیله ای است برای بطلان ولی فقیه. رأی مردم به تنهایی منبای عمل نیست.



اختیارات رهبری: - اگر مبای بالا را بپذیریم، ولی فقیه فوق قانون اساسی است.

له خود قانون اساسی ذیل اصل ۱۱۰، اختیاری به رهبری می دهد که نشان می دهد ولی فقیه فوق قانون اساسی است.

له اگر نظریه کشف (رضب عام) را بپذیریم، ولی فقیه فوق قانون اساسی است.

- اگر انتخاب غیر مستقیم را مبای خود قرار دهیم، در این صورت قانون اساسی فوق ولی فقیه خواهد بود.

مبانی حکومت اسلامی و ولایت فقیه // استاد حسینی // جلسہ پانزدهم // ۱۴، ۱۰، ۹۳

روایت سوم: توفیق شریف: «أما ما سألت عنه، أُرشدك الله وتبنت، وأما المحوارث الواقعة، فأجروا من رواة حديثنا ...»

پیشین سند: اسحاق بن یعقوب توشیح شده است.

له جبران ضعف سند: مرحوم شوشری می نویسد با بررسی آ من شخص سند اسحاق بن یعقوب، برادر محمد بن یعقوب (کلمین) نویسنده کتاب کاخ، بوده است. (۱۱)

احتمالاً به دلیل شرایط سیاسی و خلفان دوران غیب صغری، اسحاق بن یعقوب که احتمالاً از فقهای زبردست هم بوده، توشیح نشد و مخفی مانده است.

← چرا این حدیث در کتاب اصول کافی نیامده است؟

لے پاسخ: ۱- شاید این حدیث پس از کتابت کامل کتاب کافی به دست شیخ کلینی رسیده است.

۲- فقهای شیعه در عصر غیب صغری به احادیث وارده از امام عصر (ع) بسیار حساس بوده اند. لذا برای جلوگیری از احادیثی که از نقل این توقیع خودداری کرده است، چون در این دوره هر کس می توانست ادعا کند توقیع از امام زمان (ع) آورده است.

* شیخ صدوق و شیخ طوسی این توقیع را در کتاب خود ذکر کرده اند؛ این موضوع نیز راه دیگری در جهت جریان ضعف سندی روایت است.

بررسی دلالی ← «رواه حدیث» همان فقها هستند. یعنی کسانی که احکام را از روایات استخراج می کنند.

از ۱۷ سوال در نامه، ۱۵ سوال موضوعی و ۲ سوال مربوط به امور فقهی بوده است. از این جا نتیجه می گیریم که فقهی می تواند در موضوعات و مضامین فتوا دهد. چون امام زمان به فقها ارجاع می دهند؛ وگرنه اسحاق بن یعقوب، خود فقهی است و می داند که در امور فقهی باید به فقهی رجوع کند. پس نتیجه می گیریم فقهی فتوا می دهد. اما حکم شرعی، حکم می دهد. که امام زمان در غرض از مسائل فقهی ارجاع داده اند. به موضوعات ارجاع داده، نه به فتوا و احکام.

احکام حکومتی از اختیارات حاکم اسلام است که طبق مصلحت ایجاب می شود. مثل تعطیل شدن حج در زمان امام حسن (ع) البته مصلحت تابع زمان است و باید حدود زمانی آن مشخص شود. دامنه احکام حکومتی بسیار محدود است و نباید امتضا شکل می گیرد.

- «ال» در الحوادث الواقعه: برخی گفته اند «ال» عدد ذهنی است. یعنی در این سوالات که پرسیده ...

چون دیگر گفته اند «ال» استغراق است؛ یعنی در تمام سوالات و موضوعاتی که هست ...

هر کدام باشد، منظور حضرت، موضوعات «بوده است» نه فتوا و احکام.

- از «انتم حبیبی علیکم» من زحیم که امام زمان (ع) ۳ شان امامت (مرجعیت، قضاوت و رعایت) را به فقها منتقل کرده اند.

روایت چهارم ← روایت ابن خریجه: «قل لهم: انکم اذا وقعت بینکم الحفومه ...»

بررسی سندی ← روایت از لحاظ سندی اشکالی ندارد.

بررسی دلالی ← آیا روایت، تنها در خصوص شأن قضاوت فقهی است؟

قضاوت بدون منصب رعایت، امکان تحقق ندارد.

نظارت خبرگان بر رهبری

* بحث رجوع به فقها برای تعیین رهبری، در گذشته هم بوده. در زمان ائمه نیز برای تشخیص امام به فقها مراجعه می شده است.

استصوابی ← ناظر، در جایگاه مجری تر هست.

نظارت

استطلاعی ← ناظر فقط نظارت دارد و در صورت تخلف به مرجع ذی صلاح ارجاع می دهد.

ناظر بر شرایط ← ناظر، شرایط را در نظر می گیرد و در صورت وجود شرایط، تأیید و در صورت عدم وجود، رد می کند.

نظارت مجلس خبرگان استصوابی نیست؛ چون نمی تواند در شؤون رهبری دخالت کند.

نظارت مجلس خبرگان استطلاعی نیست. چون تمام مراجع ذی صلاح برای اجماع تخلف، منصوب رهبری هستند.

نظارت مجلس خبرگان ناظر بر شرایط است؛ یعنی شرایط رهبری را در نظر می گیرد. اگر رهبر، شرایط را از دست بدهد، خبرگان او را عزل می کنند. (۱۲)